

زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی-فرهنگی (رویکردی تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سنت)

بیژن زارع* سید حسین سراج‌زاده** کرم حبیب‌پور گتایی*** جواد مداحی****

کد ارکید: ۳۶۷۷-۵۴۵۵-۰۰۰۲-۰۰۰۰

کد ارکید: ۲۷۹۵-۹۰۰۰-۰۰۰۱-۰۰۰۰

کد ارکید: ۸۶۴۱-۵۶۹۱-۰۰۰۲-۰۰۰۰

کد ارکید: ۵۸۴۱-۴۰۱۱-۰۰۰۳-۰۰۰۰

DOR:<http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1399.11.2.20.1>

چکیده

مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی و جامعه‌شناسانه، به تحلیل مسئله زیست‌مجردی جوانان بر اساس نظریه‌های ژان بودریار و ریچارد سنت می‌پردازد. مقاله با تأکید بر تخیل جامعه‌شناسانه به دنبال ابهام‌زدایی و ایجاد خلاقیت در نگاه به این مسئله اجتماعی است. مطالعه نظری مورد توجه در این پژوهش، تحلیل و نقد فرمی جدید از زندگی در میان جوانانی است که تحت تأثیر روال اجتماعی-فرهنگی مدرن یا فردگرا قرار گرفته‌اند. جلوه‌ای از تراژدی حیات مدرن که مجردان را در برابر ایده‌های متغیر و بی‌شماری قرار می‌دهد؛ ایده‌هایی که هرگز در کلیت خود قابل‌دسترسی نیستند. نوعی از زندگی در جامعه نوین شکل گرفته است که در پی محبوبیت فردگرایی، جوان معاصر را با به حداکثر رساندن لذت جنسی و مصرف‌گرایی، اغوا نموده و پدیده‌های خیالی-مجازی را برایش تبدیل به واقعیتی نام کرده است. این تراژدی ارزش‌زدا و به دنبال آن اشاعه فرهنگ نوین جهانی، زندگی مجردان را بیش از پیش از هم گسیخته کرده و در جهت انزوا هدایت نموده است؛ انزوایی از نوع گسیختگی همبستگی‌های جمعی و جذابیت جهان فردگرایانه. با تأمل در نظریه‌های ریچارد سنت و ژان بودریار می‌توان گفت فرم زندگی زیست‌مجردی، زنگ خطر را در روابط سرد اجتماعی، تشکیل خانواده، ناشناختگی، انزوا و بیداد فردگرایی به صدا درآورده است. این اشاعه ماجراجویانه فرهنگ مدرن در میان جوانان و اروتیک‌سازی علایق آنان، کاملاً مسئله‌آفرین بوده که زیست‌مجردی، تنها یکی از پیامدهای آن می‌باشد.

کلیدواژه: زیست مجردی، جوانان، اغوا، انهدام امر واقعی، فرسایش هویت، مرگ انسان عمومی.

* استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران (نویسنده مسئول) zare@khu.ac.ir

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران serajzadeh@khu.ac.ir

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران karamhabibpour@khu.ac.ir

**** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، تهران

gmaddahi@yahoo.com

این مقاله مستخرج از بخشی از رساله دکترای جواد مداحی دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران از گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۹۷-۱۲۳

۱. مقدمه و بیان مسئله

نهاد خانواده در دوران تسلط فرهنگ مدرن بر جهان معاصر، دچار چالش‌های جدی شده است. زیست‌مجردی بخشی از جوانان و عدم تشکیل خانواده به معنای هنجاری آن، نشان از فرمی اجتماعی است که در عصر حاضر در حال تبدیل شدن به فرمی جهانی است.

زیست‌مجردی جوانان به‌عنوان پدیده‌ای نو و رایج در نقاط مختلف دنیا به صورت گسترده در حال شیوع است؛ به صورتی که می‌توان از آن به عنوان مسئله‌ای جهانی نام برد (پارک و همکاران^۱، ۲۰۲۰؛ ماهاراج و شانگاز^۲، ۲۰۲۰؛ هیل^۳، ۲۰۲۰؛ هیماون و همکاران^۴، ۲۰۱۸؛ آپوستولو^۵، ۲۰۱۷؛ اداره آمار استرالیا^۶، ۲۰۱۶؛ اداره سرشماری آمریکا^۷، ۲۰۱۶؛ کورسلی-نوردباد و گرتفی^۸، ۲۰۱۵). این وضعیت به نظر می‌رسد؛ در جامعه ایرانی نیز شیوع پیدا کرده است.

بررسی روند افزایش سن ازدواج و به تبع آن رشد مجردزیستی، پدیده‌ای رو به گسترش در میان جوانان است. به عنوان نمونه، شواهدی مبتنی بر افزایش امتناع و انصراف از ازدواج در بین دختران مجرد دیده می‌شود؛ تا آنجا که روند افزایشی مجرد قطعی زنان از ۲/۱ درصد در سال ۱۳۷۵، به ۸ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. عده‌ای نیز ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند؛ به‌طوری‌که میانگین سن ازدواج دختران در سال ۱۳۷۵، ۲۲/۴ سال بوده که این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۲۳/۴ سال رسیده است. بررسی الگوی سنی ازدواج در ایران، حکایت از افت‌وخیزهایی در طی نیم قرن اخیر دارد. میانگین سن در اولین ازدواج زنان از ۱۸/۴ سال در سال ۱۳۴۵ به ۲۳/۴ سال در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته و در سال ۱۳۹۵ با اندکی کاهش به ۲۳ سال رسیده است. این شاخص، در میان زنان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰ همواره افزایشی بود و در سال ۱۳۹۵ کاهشی شد. اما برای مردان، این شاخص به ۲۶/۷ سال در سال ۱۳۹۰ و در سال ۱۳۹۵ به روند افزایشی خود ادامه داد و به ۲۷/۴ سال رسید (باقری، مداحی و لطفی خاچکی، ۱۳۹۸: ۴۵). همچنین بر اساس داده‌های سالنامه آماری شهر تهران در سال ۱۳۹۷، میانگین سن

۱ . Park et al.

۲ . Maharaj & Shangase

۳ . Eboni Hill

۴ . Himawan et al.

۵ . Apostolou

۶ . Australian Bureau of Statistics

۷ . USA Census Bureau

۸ . Corselli-Nordblad & Gereoffy

ازدواج در میان جوانان به شکل قابل توجهی افزایش یافته به طوری که در دختران میانگین سن ازدواج به ۲۷ و در میان پسران به ۳۰/۶ سال رسیده است (سالنامه آماری تهران، ۱۳۹۷).

با توجه به توصیف و تبیین آمارهای موجود، زیست مجردی جوانان به عنوان یک فرم زیست اجتماعی، دست کم به صورت عینی، قابل بررسی و تحلیل است. در آثار و رویکردهای پرداخته شده به مسائل مختلف اجتماعی؛ از جمله زیست مجردی جوانان، نگاه غالب به عوارض مسئله اجتماعی است تا پرداختن به سرچشمه آن. در برخورد با مسئله اجتماعی، بخشی از تحلیل‌های موجود، افراد را منبع انحراف و منشأ اصلی مسئله اجتماعی دانسته و سعی در تغییر آنان به عنوان بیماران و بزهکاران اجتماعی دارند. در صورتی که اگر مسئله اجتماعی را امری فردی دانسته و سعی در اصلاح افراد درگیر مسئله کنند، به نظر می‌رسد دچار اشتباه تحلیلی و عملی در این حوزه می‌شوند. بدین ترتیب و با این نوع تحلیل، خود اشخاص از جمله جوانان مجرد، علت شکل‌گیری مسئله هستند و نه مسائل فرهنگی-اجتماعی مدرن در ابعاد کلان آن و نه رسانه‌های مجازی و اشاعه فرهنگ فردگرایی جهانی. بنابراین، تفسیر و تحلیل مسائل اجتماعی با این رویکرد، آثار و نتایج زیان‌باری دارد. چون از آنجا که سخنی از علل برخاسته از جامعه و فرهنگ، به میان نمی‌آید؛ مسائل اجتماعی تشدید شده و دوام پیدا می‌کند.

این نوع نگاه و تحلیل باعث می‌شود که تنها به فرد توجه شده و با تمرکز بر وی، راه‌حل‌هایی از جمله در نظر گرفتن مشاوره، هدایت به سمت درمان‌های روحی-جسمی و در نهایت تغییر فرد در نظر گرفته شود؛ بنابراین، به نقص‌های مهم فرهنگی و اجتماعی توجه نمی‌گردد. به نظر می‌رسد در نقطه مقابل این نوع نگرش به مسئله اجتماعی، می‌توان با نقد فرهنگ نوین جهانی، رسانه‌ای شدن، جنسیت‌زدگی و مصرف‌گرایی، به تحلیلی جامع‌تر دست یافت. همچنین، جهت توجه و تمرکز، از فرد به عنوان عامل اصلی پدیدآورنده مسئله اجتماعی، به ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دخیل، در به وجود آمدن آن متمایل می‌گردد. مسائل اجتماعی از جمله مجردزیستی و اشاعه آن، پدیده‌هایی پیچیده‌اند که هم ریشه فردی و هم ریشه اجتماعی دارند. بنابراین، در پرداختن به زیست مجردی جوانان به عنوان شکلی از زیست اجتماعی، رعایت توازن در تحلیل لازم است. پژوهش حاضر رسالت جامعه‌شناختی خود را پرداختن به الگوهای اجتماعی و فرهنگی می‌داند؛ زیرا موضوع جامعه‌شناسی صرفاً فرد نیست، بلکه موضوع آن، خود جامعه است. از آنجا که جامعه‌شناسان بر زمینه‌ها و عوامل مؤثر اجتماعی در هدایت رفتار تأکید دارند، باید بر تحلیلی توأم با نقد از عوامل اجتماعی و فرهنگی در بروز مسئله اجتماعی تأکید شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا برای تبیین مسئلهٔ تجرد در میان جوانان، واکاوی نظریه‌های ژان بودریار^۱ و ریچارد سنِت^۲ لازم است. ژان بودریار از جمله جامعه‌شناسان معاصر است که در حوزهٔ جوانان، تغییر فرهنگ، مصرف‌گرایی، فردگرایی، مدگرایی و نقش رسانه‌ها در این شکل فرهنگی، آثار مطرحی دارد. به نظر او جامعهٔ جوان، در معرض فرسودگی قرار گرفته و غرق در فردگرایی شده است؛ جوانی که در دنیایی سرشار از نشانه‌های اغواکننده و وانمودها، آرمانی چون لذت و اغوا را در حد بی‌نهایتش طلب می‌کند.

ژان بودریار، خالق نظریه‌های افراطی در جامعه‌شناسی، نگاهی منفی و منتقدانه به تکنولوژی و زمینه‌های از بین رفتن واقعیت در جامعه دارد. در سوی دیگر، ریچارد سنت، جامعه‌شناس پرآوازه، با نقد فرهنگ و اجتماع مدرن، از مرگ انسانیت عمومی، درگیری گروه-های مختلف اجتماعی بویژه جوانان در فردگرایی و خصوصی‌شدن زندگی آنان صحبت کرده و تحلیل‌های جدید و کاربردی را در این حوزه عرضه می‌کند. ریچارد سنت، وظیفهٔ جامعه‌شناسی را طرح سؤال‌های منتقدانه در رابطه با مسائل اجتماعی می‌داند. او در تحلیل‌های خود روند دنیوی‌شدن زندگی جوانان را عاملی می‌داند که از هر زمان دیگری بیشتر به خود واگذار شده‌اند و ما شاهد شکل‌گیری شخصیت‌های خودشیفته و خودخواهی از آنان هستیم. از این رو، مقالهٔ پیش‌رو به دنبال آن است تا با اتخاذ موضعی تحلیلی، نقش الگوهای اجتماعی-فرهنگی را در ترویج این مسئله پیدا کند. همچنین، سعی دارد تا با سیری در نظریه‌های ژان بودریار و ریچارد سنت بویژه در حوزهٔ نقد فرهنگ و اجتماع معاصر، به تحلیل نظری و خلاقانه از مسئلهٔ زیست‌مجردی دست یابد، اینکه چگونه می‌توان بر اساس آرای ژان بودریار و ریچارد سنت به تحلیل مسئلهٔ زیست‌مجردی جوانان در شهر تهران پرداخت و چگونه با رویکرد جدیدی، تحلیل نظریه‌های این دو اندیشمند اجتماعی را با زیست‌جهان جوانان مجرد پیوند زد. بنابراین، با رویکرد تحلیلی، به دنبال فهم مسئلهٔ زیست‌مجردی با استفاده از واکاوی نظریه‌های منتخب (بودریار و سنت) و متناسب‌سازی آن با واقعیات جامعه است. در این راستا، برای تحلیل درست-تر، عمیق‌تر و بررسی ارتباط مفهومی نظریه‌های منتخب با جمعیت جوانان مجرد، به نمونه‌هایی از اظهارنظرهای مجردان در شهر تهران نیز متناسب با موضوعات تحلیل استناد شده است. این اظهارات که با تکنیک مصاحبهٔ عمیق نیمه‌ساختاریافته کسب شده، به‌طور خاص در راستای کشف معنا و انگیزه‌های زیست‌مجردی از دید افراد درگیر آن بوده است.

مصاحبه‌شوندگان از میان دختران مجرد بالای ۲۷ سال و پسران مجرد بالای ۳۰ سال در شهر تهران با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و استراتژی گلوله‌برفی انتخاب شدند. انتخاب این

۱ . Jean Baudrillard

۲ . Richard Sennett

بازه سنی براساس میانگین سن ازدواج در شهر تهران و در میان دختران (۲۷ سال) و پسران (۳۰ سال) بود که از این بازه عبور کرده و در حال حاضر مجرد هستند. در واقع، مقاله حاضر با ذکر نمونه‌هایی از اظهارنظرها به دنبال ارائه نظریه زمینه‌ای نیست، بلکه سعی دارد با رویکرد جدید و متناسب با زمینه، به تحلیل نظری دقیق‌تری بپردازد. در بحث نمونه اظهارنظرهای جوانان مجرد، سعی شد تا به صورت هدفمند از نظرات مجردانی استفاده شود که بیشترین ارتباط را با رویکرد تحلیلی مقاله دارند. جامعه مجردان دارای سنخ‌های متفاوتی می‌باشند که اظهارنظرهای انتخاب شده در این مقاله از میان افرادی است که سبک زندگی‌شان بیشترین ارتباط را با تحلیل نظریه‌های ژان بودریار و ریچارد سنت دارد. بنابراین، پژوهش به دنبال تعمیم تحلیل‌های صورت گرفته به دیگر سنخ‌های زیست مجردی جوانان نیست.

۲. مرور مطالعات زیست مجردی

در رابطه با موضوع زیست مجردی، با مروری تحلیلی بر مقاله‌ها و آثار داخلی و خارجی در این زمینه، به خوبی می‌توان بر اهمیت این موضوع برای جامعه‌شناسان مختلف پی بُرد. باقری، مداحی و لطفی خاچکی (۱۳۹۸) پژوهشی را با هدف کشف معنا و علت‌های بالا رفتن سن و تأخیر ازدواج در میان دختران به انجام رساندند و دریافتند که مهمترین دلایل، تحصیلات و بازاندیشی فرصت‌های فردگرایانه، ادامه تحصیل مشغولیتی بازدارنده، تجربه رابطه با دیگری، واکاوی شکست دیگران (خاطرات منفی) و ترس از طلاق می‌باشند.

صادقی فسایی و پروایی (۱۳۹۶) پژوهشی را در زمینه بازنمایی روابط خانوادگی در فیلم‌های اصغر فرهادی (چهارشنبه‌سوری، درباره الی،... و جدایی نادر از سیمین) به انجام رساندند. فیلم‌های مورد مطالعه بازنمایی از روابط خانوادگی شکننده در جهان مدرن ارائه می‌کنند که در چنین فضایی روابط خانوادگی افراد به استحاله ارزش‌های وفاداری، بی‌اعتمادی و ناامنی روانی، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، خشونت و فردگرایی تنش‌آفرین دچار شده است. ایمان-زاده و همکاران (۱۳۹۶) با پدیدارشناسی تجربه‌های زیسته دانشجویان تحصیلات تکمیلی دختر دانشگاه تبریز از ازدواج دیر هنگام، پنج مضمون اصلی؛ شامل اقتصاد، تحصیلات، فرهنگ، فضای مجازی و عواقب و پیامدها استخراج کردند که از مضامین فرعی آن‌ها می‌توان به نقش مسائل اقتصادی، باورها و سنت‌های غلط اجتماعی و گسترش فضاهای مجازی در رشد ازدواج دیر هنگام اشاره کرد که برای این افراد پیامدهایی نظیر افسردگی، وانهادگی، اضطراب تنهایی و خود تحقیقی را به دنبال داشته است.

در بخش پیشینه‌های خارجی، پارک و همکاران (۲۰۲۰)^۱ در پژوهش خود رضایت جنسی بالا در میان مجردان و تنوع امری جنسی مجردان را عاملی بر انتخاب مجرد و دوری از ازدواج جوانان یافتند. ماهاراج و شانگاز^۲ (۲۰۲۰) دلایل زنان در انتخاب مجردزیستی، تأخیر و عدم ازدواج، اندیشه زنان تحصیل کرده در آفریقای جنوبی را بررسی کرده و دریافتند که زنان آفریقایی با بالا رفتن سطح اقتصادی زندگی، بالا رفتن طبقه اجتماعی و رشد مقاطع تحصیلی، کمتر به ازدواج فکر کرده و زندگی مجردی را انتخاب می‌کنند. مطالعه کیفی هیل (۲۰۲۰)^۳ در بین دانشجویان دختر مجرد در مقطع دکتری، نشان گر اهمیت تحصیل برای آنان و تناقض انتخاب بین ادامه تحصیل و تأهل است. آپوستولو و همکاران (۲۰۱۹)^۴ در پژوهش خود با عنوان "بهای مجرد بودن: تأثیر غیرارادی مجرد بر احساسات و رضایت از زندگی" به تأثیرات مجرد جوانان بر زندگی آنان پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد، که نیمی از جوانان در جوامع غربی به صورت مجردی زندگی می‌کنند و از این تعداد تقریباً نصف جمعیت آنان به دنبال شریک صمیمی برای زندگی هستند، ولی در این امر موفق نمی‌باشند. آپوستولو و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی انتخاب مجرد را به چالش کشیده و عنوان پژوهش خود را این گونه انتخاب کردند "آیا مجرد جوانان با انتخاب خودشان است". نتایج پژوهش آنها نشان داد که بسیاری از جوانان مجرد به صورت اجباری مجرد مانده و از شرایط خود ناراضی هستند. هیماوان^۵ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که بخش بزرگی از افراد بزرگسال در آسیا وجود دارند که هرگز ازدواج نکرده و مجرد هستند. گیس^۶ (۲۰۱۷) در پژوهشی که روی نمونه‌هایی در آمریکا و اروپا انجام داده است به این نتیجه رسید که در مجموع سن ازدواج در اروپا و آمریکا در حال تغییر و در حال افزایش است؛ همچنین عامل اقتصادی و برابری جنسیتی باعث تمایل جوانان به مجردزیستی می‌شود. آپوستولو (۲۰۱۷) در پژوهشی دیگر این هدف را دنبال می‌کرد که "چرا مردم همیشه به دنبال ازدواج و همسر نیستند و اغلب حداقل برای مدتی تنها ماندن و مجردی را انتخاب می‌کنند". نتایج پژوهش نشان داد، که سن، جنسیت افراد و شخصیت اجتماعی و روانی آنان با مجرد ماندن جوانان رابطه دارد.

۱. Yoobin Park

۲. Pranitha Maharaj, Thembaletu Shangase

۳. Marbella Eboni Hill

۴. Menelaos Apostolou

۵. Himawan

۶. Geist

بررسی پیشینه‌های پژوهش و آمار ذکرشده از جمعیت مجردها در ایران و جهان نشان از اهمیت پرداختن به مسئله زیست مجردی جوانان است. رویکرد پژوهش حاضر تحلیلی انتخاب شد؛ به این دلیل که جای خالی آن در بین رویکرد تحلیلی و نظری پیشینه پژوهش کاملاً مشهود است. به همین دلیل به نظر می‌رسد برای فهم تجرد و نظام معنایی آن در جهان جدید، رویکرد تحلیلی موقعیت‌محور و بافتی، اهمیت خود را داشته و در شناخت مفهومی و نظری موضوع، کمک شایانی می‌کند. پرداختن به زیست‌مجردی در میان جوانان از نگاه تحلیلی و نظری، به نوعی توازن در نگاه به این مسئله را ایجاد می‌کند. اشاره و بهره‌گیری از نیم‌رخ مطالعات تجربی در ایران و خارج از ایران در حوزه مجردزیستی جوانان، از جنبه‌های مختلف حساسیت برانگیز و فراهم‌کننده نگاهی جامع‌تر به موضوع است. حساسیت برانگیز از این بُعد که پژوهش‌های جامعه‌شناختی مدرن و معاصر در نشریات معتبر خارج از کشور و همچنین در جامعه علمی داخلی، نگاه ویژه‌ای به مسئله مجردزیستی دارند.

توجه به پیامدهای زیست‌مجردی در جوامع مختلف از جمله ایران، این مسئله را چالشی رو به رشد دانسته و بخش قابل توجهی از مردم نسبت به آن نگران هستند. مرور پژوهش‌های جدید نیز بر این حساسیت می‌افزاید. در رابطه با نگاه جامع‌تر نیز باید گفت که با بررسی پیشینه پژوهشی می‌توان به جنبه‌های مختلف پرداختن به مسئله پی بُرد و به بخش‌هایی از موضوع که مورد غفلت اندیشگی و پژوهشی قرار گرفته‌اند، پرداخت. در همین راستا، محققان این پژوهش با بررسی پیشینه مرتبط با مسئله در داخل و خارج از کشور، جای خالی رویکرد تحلیلی به موضوع زیست‌مجردی، با تمرکز بر نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی معاصر را تشخیص داده و سعی نموده با تکیه بر رسالت جامعه‌شناسی، رویکردی تحلیلی به موضوع مجردزیستی داشته و براساس شرایط موجود در جامعه، پیوندی تحلیلی با نظریات ریچارد سنت و ژان بودریار برقرار کنند.

۳. تحلیل و نقد رویکرد مسئله‌محوری زیست‌مجردی

معمولاً مسائل اجتماعی، وضعیتی به شمار می‌آید که بخش قابل توجهی از مردم آن را وضعیت نامطلوبی برای جامعه دانسته و معتقدند باید راهکاری ارائه داد و آن را برطرف نمود. زیست-مجردی در هیئت مفهوم پایه‌ای در این پژوهش، نشان‌دهنده وضعیت بخش قابل توجهی از جامعه است که تحت تأثیر فرهنگ مدرن و عوامل علی متنوعی، به شکلی از بی‌همسری درآمده است. تجرد در فرهنگ مُعین به معنای زن یا شوهر نداشتن و در فرهنگ عمید به معنای تنهایی و مجرد بودن است. زیست مجردی مسئله‌ای جهانی است که در محافل اجتماعی و

علمی متعدد مطرح شده و از آن به عنوان دغدغه و رنجی اجتماعی در کمرنگ شدن خانواده به عنوان اولین نهاد جامعه‌پذیرکننده، یاد می‌شود و اعتقاد بر این است که بایستی برای این وضعیت تدبیری اندیشید و راه‌حلی ارائه نمود.

رویکرد تحلیلی مقاله حاضر در بررسی مسئله اجتماعی زیست‌مجردی، نگاه چندوجهی به مسئله دارد. در این رویکرد، تأثیرپذیری زندگی جوانان از گذار مدرنیته به پست مدرنیته و حاکمیت نشانه‌های فردگرا، بجای نمادهای اجتماع‌ساز، به تحلیل گذاشته می‌شود؛ تحلیل فرهنگ و جهانی به شدت متأثر از عقلانیت حسابگرانه، که به نوعی نمود مصرف و مبادله در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله عواطف و احساسات است. در واقع، جهان زندگی جوانان وارد مرحله فراکتال^۱ ارزش‌ها شده است. فراکتال تمامی محدودیت‌ها را برمی‌دارد و از همه نظام‌های ارزشی و فرهنگی تمرکززدایی می‌کند و زمینه‌ساز فرهنگی می‌شود که در آن ارزش‌های مدرن زندگی ورای مرزهای سنتی تکثیر می‌شود. بنابراین، این مسئله در مقابل جامعه به معنای همبسته بودن و ایفای نقش اجتماعی برای افراد آن جامعه قرار دارد. در این نقطه است که زیست جهان به معنای معاصرش برای جوانان وارد دوره اروتیک یا اغواگری می‌شود؛ اینجاست که وبر سخن معروف خود را بیان می‌کند: «قوی‌ترین نیروی غیرعقلانی زندگی، همان عشق جنسی است.» (گین، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

ژان بودریار

ژان بودریار، به عنوان یکی از شخصیت‌های معاصر جامعه‌شناسی، از منتقدان و مشاهدان جامعه امروزی و فرهنگ غالب بر آن است. او در اغلب کتاب‌ها و مقالات خود به نقد موضوعاتی از قبیل مصرف در میان جوانان، مد، تبلیغات، رسانه‌ها، واقعیت مجازی و اغوا می‌پردازد (کسلر، ۱۳۹۴: ۱۹۹).

۱ . Fractal

تأکید بر امر جنسی (هرزه‌نگاری)

بودریار از نظریه‌پردازان معاصر است که در بخش مهمی از نظریه‌های خود بر مسئله جنسیت و هرزه‌نگاری در میان قشر جوان اجتماع تأکید دارد. او معتقد است: «امروزه امر جنسی در رأس مسائل جامعه مصرفی قرار دارد و به نحو چشم‌گیری تعیین‌کننده و دلیل ارتباطات جمعی شده است. هر چه برای دیدن و شنیدن عرضه می‌شود، به‌گونه‌ای آشکار رنگ و بوی جنسی به خود گرفته است» (بودریار، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

این در حالی است که به غیر از حوزه‌های متعدد غیرمرتبط با جنسیت، که با محصولات و آبژه‌های جنسی احاطه و در واقع سرریز شده‌اند، حتی یک میلی‌متر از حوزه‌های تحریک‌آمیز جنسی بلااستفاده باقی گذاشته نشده است (جی اف هلد، به نقل از بودریار، ۱۳۸۹: ۲۲۵). بودریار مبحث فراواقعیت را در بحث هرزه‌نگاری پیگیری می‌کند که از نظر او، «پورنوگرافی یک بُعد به فضای جنسیت اضافه می‌کند و امری واقعی‌تر از واقعیت می‌گردد. هیچ لزومی ندارد قوه تخیل خود را برای پورنوگرافی به کار گیریم، چراکه با واقعیتی اضافه مسدود شده است» (بودریار، ۱۳۸۶: ۵۰). در فراواقعیت مطرح شده در این حوزه می‌توان به انتشار تصاویر پیرایش (ادیت) شده مخاطبان جوان و عموماً مجرد در شبکه اجتماعی اینستاگرام اشاره کرد که این افراد بویژه در این فضا، ظاهر و پوششی کاملاً متفاوت از جهان واقعیت دارند.

پورنوگرافی وضوح بیش از حد به جزئیات آناتومی بدن اضافه می‌کند. وقاحت، آبژه‌هایش را سوزانده و مصرف می‌کند. فرد از نمای نزدیک چیزی را می‌بیند که قبلاً هرگز ندیده است. نگاه تحریک‌آمیز پورنوگرافی، نگاه شهوت‌آمیز جنسی نیست، بلکه نگاه شهوت‌آمیز تباهی و بازنمایی است، سرگیجه‌ای ناشی از بیهودگی نمایش و فوران وقاحت (بودریار، ۱۳۸۶: ۵۱). تبیین نظریه بودریار در این باره به نظر می‌رسد گروهی از جوانان را نمایندگی می‌کند که از جنسیت خود در راه تجاری‌سازی و بهره‌مندی‌های مدرن فردی، دست به مبادله‌های نمادین جنسی می‌زنند. با نگاهی به شرایط اجتماعی جامعه امروزی ایران و محبوبیت رسانه‌ها در میان قشر عظیمی از جامعه، بویژه جوانان، بازنمایی نقش درخشندگی و جنسی‌زده شده این شبکه‌ها در میان جوانان مجرد، عرصه‌ای گسترده و نامتناهی است. به نظر می‌رسد نقش پُررنگ فراواقعیت‌های رسانه‌های مجازی مدرن در میان جوانان، جای خود را به شکلی طغیان‌گر و آسیب‌زننده باز

کرده است. مصداق جنسی‌زده شده رسانه‌ها در شبکه‌های مجازی، مانند اینستاگرام، را می‌توان در نظر سهیل، جوان ۳۴ ساله مجرد تهرانی به‌وضوح مشاهده نمود، زمانی که در رابطه با چپستی محتوای شبکه اجتماعی شخصی‌اش و چگونگی استفاده از این شبکه گفتگو شد، اینگونه توضیح می‌دهد:

"در اینستاگرام دنبال شاخ‌های اینستا هستم، از دیدن بچه ایرانی‌های مقیم ترکیه، لذت می‌برم. چیز خوب رو باید دید. صبح‌ها که بیدار می‌شوم و اینستاگرامم را باز می‌کنم، داخل پیج عمومی اینستا دائم عکس‌ها و فیلم‌هایی با محتوای جنسی دیده می‌شود، دخترها لباس‌های باز و تحریک‌کننده‌ای پوشیده‌اند؛ و نمی‌شود از نگاه کردن به آنها چشم‌پوشی کرد."

امر جنسی مورد تأکید بودریار در تحلیل تجربه زیست جوانان مجرد در شرایط فرهنگی پسامدرن را می‌توان نوعی اغوا و تنوع‌خواهی تعبیر نمود. اروتیک‌سازی فضای رسانه به معنای تمام و کمال، ارائه تصاویر و انگاره‌های جنسی متنوع، زنانه‌سازی، تعریف یکجانبه‌گرایانه از زن به عنوان فردی با ماهیت عریانی و جذب‌کننده، جوان مجرد را درگیر بازی جنسی کرده که انتخاب یک فرد برایش سخت شده و دائماً در حال پاس‌کاری و غوطه‌وری در انتخاب نیازهای جنسی متنوع است. گرچه فرد مجرد در این فضای جنسی متنوع دست به انتخاب می‌زند و تجردش امری انتخابی تلقی می‌گردد، اما از رویکرد تحلیلی، جوان مجرد درگیر اغوا و فریفتگی نیازهایی شده که فرهنگ معاصر بر او تحمیل می‌کند. این سازوکار فرهنگ جهان معاصر، سازوکاری هیپنوتیکی است که توجه را از اصالت و معنا به سطح و بی‌معنایی می‌کشاند. نمونه این بی‌معنایی را می‌توان در عملکرد ستاره‌ها و سلبریتی‌های مجازی جست، که با افسونگری و اغوای جنسی، بخشی از جوانان مجرد را در مزایده‌ای دائمی به محاق خود می‌افکنند. سجاد جوان ۳۰ ساله مجردی است که از فضای پورنوگرافی‌زده شده شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها می‌گوید و لذت‌بردنش از تنوع این فضا را اینگونه شرح می‌دهد:

"جوان هستم، میل جنسی دارم، آن هم از نوع زیادش. قبلاً گاه‌گذاری فیلم می‌دیدم، اما الآن دیگر اینستاگرام است و هزار مدلش را می‌بینم. فضا طوری است که دلت می‌خواهد همه را نگاه کنی. هر کسی یک چیز تحریک‌کننده‌ای برای دیدن دارد، گاهی شده تا شب از اتاقم بیرون نیامده‌ام."

همان‌گونه که در نظر سجاد مشاهده می‌شود، اغوا در رسانه‌های مدرن به‌هیچ‌وجه به معنای نمایش‌های کاذب و از خودبیگانه‌کننده آگاهی و ذهن صورت نمی‌گیرد، بلکه از طریق تکثیر تقاضاها و تنوع‌بخشی نیازها و انگاره‌های جنسی، پیشنهاد الگوهای بیشتری برای انتخاب و تصمیم‌گیری، جایگزین کردن انتخاب بجای اجبار، تنوع امیال و تمایلات جنسی صورت

زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی-فرهنگی (رویکردی تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سنت)

می‌گیرد. رویکرد تحلیلی جامعه‌شناسانه به پدیده زیست در حوزه امر جنسی، بر ریشه‌های جدید احاطه ذهن و تمایلات جوانان مجرد اشاره می‌کند. اغوا و فریبی که نوعی ادغام اجتماعی مدرن را فراهم کرده است. ادغامی از نوع مشروعیت بخشیدن بر هدونیسیم^۱ (لذت‌جویی)، ارائه سرسام‌آور ارتباطات جنسی مختلف که امر جنسی را برای قشری از مجردان نوعی استریپ‌تیز^۲ کامل و همگانی درآورده که نتیجه‌اش دور شدن او از انتخاب یک فرد به عنوان شریک زندگی و جنسی، و حرکت در جهت تنوع و بازی نیازها است.

در جامعه ایرانی و از عوامل مهم در ازدواج دیرهنگام و تجرد قطعی، امر جنسی است. تحقیقات زیادی در این حوزه، مؤید شکل‌گیری روابط جنسی قبل از ازدواج در میان مجردان است. علی‌تبار و همکاران، (۱۳۹۳)، بهروزیان و حسنونند (۱۳۹۶)، قنبری و همکاران، (۱۳۹۷) باقری و همکاران، (۱۳۹۸) که هم روابط جنسی پیش از ازدواج و هم روابط نابهنجار را مورد مطالعه قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد، محتوای مهم و پرتعداد شبکه‌های اجتماعی برای مجردان جامعه ایرانی، محتوایی است که بودریار نیز به نقد آن پرداخته است؛ محتوایی از پمپاژ تصاویر و فیلم‌های کوتاه با درون‌مایه جنسی و ایجاد تمایل در روابط جنسی و تنوع‌های آن. برای اندکی تأمل در این حوزه می‌توان به کانال‌های سلبریتی‌های شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام و تلگرام یا به اصطلاح "شاخ‌های مجازی" رفت و تعداد میلیونی کاربران آنان را مشاهده نمود که این امر مهر تأییدی بر طرفداری بخشی از جوانان جامعه از این محتواها می‌باشد. شاخ‌های مجازی و اینستاگرامی که در رقابت نمایش برهنگی و جذب فالوور، دائماً در حال تولید محتوا بوده و به نظر می‌رسد، آن‌هایی که در این حوزه، مرزهای بیشتری را برای نمایش خود کنار می‌زنند، در جذب مخاطب و طرفدار از قشر جوان موفق‌تر می‌باشند.

انهدام امر واقعی، نقدی بر اغوا

بودریار «هرزه‌نگاری را بخشی از انهدام امر واقعی و یک وانموده می‌داند. جلوه‌های حقیقی، که عدم وجود حقیقت را پنهان می‌کند» (بودریار، ۱۳۸۶: ۶۲). از نظر او «ستاره زن فیلم هرزه‌نگاری، با ایمپلنت‌هایش، جراحی‌های پلاستیک اضافی، تاتوها، آرایش بدن و تغییرات دیگر، می‌تواند زنی لوند و نمایشی را از خود ارائه دهد. او یک ابژه فراواقعی جنسی است که واقعی‌تر از زنانی است که بیشتر مردان تا به حال احتمال مواجه شدن با آنها را در زندگی واقعی داشته‌اند» (ریترز، ۱۳۸۹: ۴۱۹). رسانه‌های مورد تأکید بودریار فراواقعیت‌هایی را می‌سازند که در درون خود افراد جذابی را نمایش می‌دهند که در عالم واقعیت کمترین شباهت را با افراد عمومی

^۱ . Hedonism

^۲ . Streptase

جامعه دارند. این ویژگی جدید در رسانه‌های مدرن مجازی، وانمودی از حقیقتی است که وجود خارجی ندارد. در این خصوص، ویژگی منحصر به فرد اینترنت آن است که گستره بی‌نهایتی از موضوعات مستهجن بازنمایی‌شده در هرزه‌نگاری‌ها را بطور رایگان، ورای زمان و مکان، در اختیار افراد ناشناس قرار می‌دهد.

شرایط فرهنگی جامعه مدرن، واقعیتی را برای تشخیص اصالت امر اجتماعی باقی نگذاشته است. انهدام امر واقعی، نقد زندگی تکه‌پاره شده جوان مجرد در جهان معاصر است؛ تکه‌پاره‌هایی از زندگی این قشر مهم اجتماعی که با از بین رفتن خانواده، به عنوان نهادی عقلانی و کاربردی، به‌نوعی از اخلاق‌زدایی در حوزه عمل و طرد بعضی از روابط پایدار، به روابط تکه‌تکه شده و اخلاق‌گرایی جدیدی منجر می‌شود. جوان مجرد با تأثیر از فرهنگ جهانی و با انهدام اخلاق‌های پیشامدرن، در جستجوی راه‌های تازه‌ای برای سامان‌بخشی زندگی خود برآمده و به دنبال ائتلاف و پیوندهای کوتاه مدت‌تر و انعطاف‌پذیرتر است. او تعهد را در خارج از زندگی قرار داده و آن را واقعیتی لذت‌بخش و مدرن تلقی می‌کند.

ندا دختر مجرد تهرانی که شغلش دستیار دندان‌پزشکی است؛ از گذرا و موقتی بودن روابط سخن می‌گوید. او در مورد تنوع روابط و انعطاف آن اینگونه سخن می‌گوید:

"شغلم به صورتی هست که هر روز کلی بیمار آقا می‌آیند و می‌روند، خودم به‌شخصه اینجوری (مجرد) راحت‌م، اگر در رابطه با یک آقا به مشکل خوردم، راحت می‌تونیم کات کنیم و بی دردسر جدا شویم. حوصله رابطه‌هایی که دائم جواب پس بدی و متعهد باشی، را ندارم."

محمد ۳۲ ساله فروشنده کفش است. او از پاتوق‌های دوستی و خوش‌گذرانی‌های دورهمی صحبت می‌کند و این سبک زندگی را اینگونه شرح می‌دهد:

"مهمانی می‌روی، کسی را نمی‌شناسی، تفریحی می‌کنی، بعد هم هر کی دنبال کار خودش می‌رود. شده با فردی در مهمانی بودم، حتی تا آخر مهمانی اسمش را نپرسیدم، باورتان می‌شود؟ خوش‌گذرانی چندساعته."

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های جوانان مجرد حاکی از شکل‌های مختلف فرهنگ جدیدی است که در اثر خصوصی‌سازی، هویت‌زدایی و قاعده‌زدایی نوعی برنامه اجتماعی را عرضه می‌کند که هر ثانیه، آنان را از تشکیل خانواده دور نموده و غرق در خصوصی‌گرایی می‌کند. رویکرد منتقدانه حاصل از نظریه‌های بودریار، پیامد این خصوصی‌گرایی را انهدامی سهمگین در حوزه خانواده به عنوان امری شکست‌خورده در اجتماع می‌داند.

همچنین نقد بودریار به رسانه را نیز می‌توان در میان دنبال‌کنندگان و صاحبان پیج‌های مجازی پُرطرفدار ایرانی مشاهده نمود. با رجوع به محتوای کانال‌های اینستاگرام قشری از

جوانان مجرد ایرانی و با بررسی پیچ‌های شخصی و اطلاعاتشان در قسمت بیو (زندگی‌نامه) این شبکه‌ها، عبارت مجرد (single) مشاهده می‌شود. به این معنا که تولید محتواهای اغواکننده و جذب فالوور متکی بر مجرد بودن آنان است. واژه مجرد یا همان سینگل، نشانه‌ای مهم در ارائه محتوای کانال بوده، گویی این ویژگی آزادی بیشتری برای ارائه خود در این کانال‌ها فراهم می‌کند.

بودریار به سازوکار فرایند شخصی‌شدن و بازتولید فردگرایی در میان جوانان اشاره می‌کند. فرآیندی که جلوه‌های آن عبارت‌اند از: تکثیر تقاضاها و تنوع‌بخشی به آنها، پیشنهاد موضوعات جدید و الگوهای بیشتری برای تصمیم‌گیری، جایگزین کردن اجبار با انتخاب آزاد، جایگزین کردن یکسانی با تنوع، جایگزین کردن ریاضت‌کشی با برآوردن تمایلات و امیال. اغوا، عامل تحریف انفعال نیست، بلکه از طریق گسترش و مشروعیت بخشیدن به لذت‌طلبی تام یا لذت‌جویی، باعث انهدام و از بین رفتن امر اجتماعی می‌شود. بودریار از طریق کاربرد خلاقانه ضعف در مردان، نسبت به مشاهده زنان، زنان را اغواگر می‌داند. زنان از طریق ضعف مردها و نه هرگز از طریق نشانه‌های نیرو یا قدرت، مردان را به‌صورت نرم اغوا می‌کنند. بودریار معتقد است مردها آسان‌تر، به ضعف پاسخ می‌دهند تا دژکوب (رشیدیان، ۱۳۹۴: ۴۱).

رسانه‌ای شدن زندگی جوانان مجرد، به‌ویژه فعالیت زنان در فضای مجازی، نوع خاصی از کنشگر جوان مجرد می‌سازد؛ فضایی که هم می‌توان در آن گمنام بود و هم خود را معرفی کرد. حضور پُررنگ دختران مجرد و انتشار تصاویر و محتوای زندگی شخصی خود، شرایطی سرشار از تمایز و تفاوت با جامعه پیشامدرن را برای تغییر امر واقعی و اجتماعی ایجاد نموده است که اغوای مورد نظر بودریار را می‌توان تنها، بخشی از این لوکوموتیو قدرتمند و طغیان‌گر دانست. پژوهش‌های زیادی در حوزه نقش هرزه‌نگاری در فضای مجازی و رسانه انجام شده است.

نتیجه پژوهش کوپر^۱ (۲۰۰۷) بر روی رابطه متغیر جنسیت با محتواهای جنسی در اینترنت نشان می‌دهد که زنان بیشتر وقت خود را به داشتن فضای سایبر با دیگران می‌گذرانند، درحالی‌که مردان به سایت‌های هرزه‌نگاری سر می‌زنند. کوپر دریافت که اینترنت هر دو جنس را به آزمایش کردن راه‌هایی که از طرق دیگر نمی‌توانند آن را عملی کنند، دعوت می‌کند. اما در نهایت ۹۲۶۵ نمونه‌ای که او مورد مطالعه، قرار داده، ۱۲ درصد زنان به سایت‌های پورنوگرافی متصل می‌شدند، درحالی‌که این میزان برای مردان ۲۰ درصد بود (دیا نگلیس^۲، ۲۰۰۷). کارنس^۳ (۲۰۰۹) در مطالعاتش روی ۱۰۰۰ معتاد جنسی دریافت که حدود ۹۰ درصد مردان و

۱ . Cooper

۲ . Dea Neglis

۳ . Carnes

۷۷ درصد زنان بررسی شده، استفاده از محصولات هرزه‌نگاری را عامل مهمی در اعتیاد خود می‌دانند. همچنین، تحقیقات وی نشان داد، استمرار اعتیاد به سکس، استفاده شدید از عکس و فیلم صریح جنسی در طول خودارضایی، استفاده از روسپی‌ها، باعث حساسیت‌زدایی شده و در نتیجه منجر به استفاده بیشتر، وقیح‌تر و خطرناک‌تر گردیده و در نهایت به آزار و تخلفات جنسی می‌انجامد (وروس^۱، ۲۰۰۹).

با توجه به نقش رسانه و تأثیر آن بر زیست مجردی به صورت خاص، ما شاهد نوعی پسانسان‌گرایی در میان بخشی از جوانان مجرد می‌باشیم. پسانسان‌گرایی جوانان مجرد در جامعه و فرهنگ معاصر شامل خنثی کردن هنجار تشکیل خانواده، آرمان‌های بهنجار و آگاهی در جهت پیوند با اجتماع بزرگ‌تر است. سلطه تکنولوژیک و طرد سوپرکتیویسیم در میان جوانان مجرد، در جهت خلاف اندیشه‌های انسان‌گرای قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در حال حرکت است. در این میان، میل جنسی جوانان همانند ماشینی لذت‌طلب در جهت ارضای تنوع‌های نیاز جنسی حرکت می‌کند. ماشینی که تولیدگر آن، خود فرد یا سوژه نبوده است. این ماشین حاصل از فرهنگی است که تمایل نیازی و مصرف را تزریق و در مواردی تحمیل می‌کند. ظرفیت هم‌کنشی‌های مجازی و واقعی در حوزه امیال جنسی جوانان، یادآور این موضوع است که شکل انسانی جوان در جامعه معاصر منسوخ شده و صرفاً داده‌هایی^۲ در عصر ارتباطات و اطلاعات است. مجموع این مفاهیم بر فضایی تأکید دارد که بخشی از مجردان را یکسره درگیر تحریکات حسی می‌کند. واقعیت مجازی که از محدوده اختیارات فردی فراتر رفته و معنایی جبرگونه و اجتماعی پیدا می‌کند. وسیع‌ترین فضای متشکل از گسترده‌ترین شبکه‌های ارتباط-گیری که واقعیت را اپوخته کرده و جوان امروزی را غرق در مجازی‌بودن واقعیت‌ها می‌کند.

بودربار و نقد جامعه مصرفی

نقد مصرف‌گرایی را اینگونه می‌توان آغاز کرد که در فرهنگ مدرن، مصرف برای گروهی از جوانان در همه ابعاد آن اعم از مادی و غیرمادی نشانه‌ای از خوشبختی محسوب می‌گردد. جوانانی که با مصرف‌های فراوان و دغدغه مصرف، بی‌صبرانه منتظرند تا خوشبختی از راه برسد. در اینجا، ما با ذهنیت‌های مصرفی در سطوح فردی و اجتماعی مواجه هستیم. ذهنیت‌های مصرفی به صورت خرده‌فرهنگ‌های جمعی اختیار را از جوانان ربوده و آرمان مصرف را بر زندگی آنان سیطره داده است. رفاه‌طلبی، کثرت کالاها، اجناس و مصرف تام آن در میان مجردان

۱ . Voros

۲ . Data

معاصر، چیزی جز انباشت نشانه‌های رسیدن به خوشبختی به صورت فردی نیست. این رضایت-مندی‌های مجازی و کوچک، در واقع، حيله‌ای بزرگ در اغوای جوانان محسوب شده و به معنای کامل باعث دفع سعادت و تشکیل خانواده به شکل هنجاری آن می‌باشد.

تسلط مصرف‌گرایی و تمایل به نیازهای مصرفی به‌ویژه در جوانان، از مفاهیمی است که بودریار در اولویت مفاهیم و نظریات خود قرار داده است. او منتقد مصرف‌گرایی حاصل از فرهنگ جوامع مدرن و پسامدرن است و انسان عصر حاضر را غرق در مصرف‌گرایی می‌داند. مصرف‌گرایی که مانند یک نیروی مستقل تبدیل به هدف گشته، حتی اگر انسان‌ها نیاز به مصرف نیز نداشته باشند، از نظر بودریار محکوم به مصرف‌کردن هستند (بودریار، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۳). بودریار، این انسان فاقد سرشت و شکل‌یافته در عصر رمزگان را انسانی فاقد میل و اراده، معرفی کرده و می‌گوید این انسان بی‌سرشت، وقتی به جامعه مصرفی پا می‌گذارد، هویتی مصرف‌گرا و لذت‌جو می‌یابد. وقتی به دنیای پر از اطلاعات، پیچیده و متضاد پا می‌گذارد، با درماندگی و بی‌مسئولیتی اراده و میل خود را به دیگران وا می‌گذارد، معنا را به فراموشی می‌سپارد و می‌گوید بجای من اراده کن، اما بگونه‌ای که من، محروم از لذت مصرف نباشم. چنین انسان‌های بی‌نام و نشانی که توده جدید را ساخته‌اند، حتی در پی ایجاد تغییر خود هم نیستند (وارد، ۱۳۸۴ به نقل از احمدی و مختاری، ۱۳۹۶: ۸۴).

با توجه به مصرف‌گرایی غالب در جهان کنونی، می‌توان این نوع از سبک زندگی را با سطحی از تخیل جامعه‌شناسانه در میان جوانان شهرهای بزرگی همچون تهران مشاهده نمود. پژوهش‌های فراوان، حکایت از مدگرایی و مصرف‌گرایی جوانان به‌ویژه مجردان دارد. تجرد در میان جوانان، مجموعه‌ای از مصرف، اغوا، مد و فردگرایی است و مانند زنجیری بر پای مسئولیت‌های هنجارمند اجتماعی آنان بسته شده است. حسینی و همکاران (۱۳۹۷) مدگرایی و مصرف جوانان در شهر تهران را پدیده‌ای شایع تلقی می‌کنند. افراسیابی و همکاران (۱۳۹۵) در شهر یزد بر تأثیر جهانی‌شدن و مصرف‌گرایی در میان جوانان تأکید نمودند.

زندگی روزمره شهری، مکان مصرف نشانه‌ها

بودریار مکان مصرف را زندگی روزمره می‌داند که در آن افراد به مصرف و تفسیر نشانه‌ها می‌پردازند. مکان مصرف، چیزی جز زندگی روزمره نیست. زندگی روزمره، تنها سرجمع کارها و فعالیت‌های عادی روزانه نیست، بلکه یک نظام تفسیری است. زندگی روزمره از یک‌سو، تجزیه پراکسیس کلی به حوزه استعلایی، خودسامان و انتزاعی (سیاست، اجتماعی و فرهنگ) و حوزه درونی، بسته و انتزاعی "امر خصوصی" است و از سوی دیگر، کار، تفریح، خانواده و روابط، همگی اموری هستند که فرد آنها را به شیوه‌ای در خودگرا، ورای جهان، تاریخ و در قالب نظامی

منسجم مبتنی بر حریم خصوصی، آزادی صوری فرد، تصاحب محیط اطراف برای دستیابی به امنیت سامان می‌دهد (بودریار، ۱۳۸۹: ۳۳).

این نظر بودریار را می‌توان اینگونه تعبیر کرد که زندگی، خود برای جوانان در حال مصرف شدن به صورت خصوصی و شخصی است. زندگی تبدیل به کالایی مصرفی شده که دائماً باید آن را در اشکال مختلف مصرف کرد. متناسب با این روال و آرمان مصرف، بخش قابل توجهی از جوانان مجرد به دنبال مصرف‌گرایی و تنوع آن را در حد بی‌نهایت هستند. مصرف از بُعد فیزیکی مانند مصرف لباس، مصرف مد، مصرف هر آنچه که باید برایش پولی پرداخت کرد و از نوع غیرمادی، مصرف روابط متنوع و لذت‌های جدید. آنچه از تحلیل میدان زندگی قشری از مجردان و عادت‌واره‌های جدید ذهنی آنان می‌توان تبیین کرد، بازنمایی علایق مصرفی به‌ویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن است، تا مصرف‌گرایی در ابعاد اقتصادی. نگاه بازاری به روابط و کنش‌ها، طلب منفعت و مصرف لذت در جهت ارضای شخصی تا اهمیت نمایش خود و بدن به شکل دلخواه، گزاره‌هایی هستند که می‌توان از این میدان تحقیق استخراج کرد. نمونه آن، سارا فروشنده لوازم ورزشی که در رابطه با مصرف‌گرایی اینگونه ابراز نظر می‌کند:

"پول جمع می‌کنی که از آن لذت ببری، پول فقط خوب است که آن را خرج کنی، لباس بخری، بگردی، بری سفر. من یکی برایم مهم است که چه بپوشم، شلواری خارجی باشد، کیفم گوچی باشد یا نه، یک کیف معمولی داشته باشم. شاید همه نفهمند چه می‌پوشم، ولی آن کسی که باید بفهمد، می‌فهمد که شما، چه مارکی می‌پوشی و همان قدر به شما احترام می‌گذارد."

مصرف‌گرایی مدنظر بودریار در جامعه معاصر، بازگوکننده نقش اول شهروندان به‌ویژه جوانان مجرد به عنوان نقش مصرف‌کننده است. به نظر می‌رسد، گروهی از جوانان جدید ابتدا مصرف‌کننده شده‌اند و بعد از آن نقش دانشجوی، کارمند، کارگر، استاد، مهندس و... را دارند. سهیلا دختر مجردی است که تجربه فروش لباس در بوتیک زنانه را دارد. او معتقد است مصرف لباس و آرایش برای دختران از بسیاری مسائل زندگی برایشان مهم‌تر شده است:

"دو سال و نیم در بوتیک زنانه کار کردم. دختران بسیاری هستند که هر ماه برای خرید می‌آیند و بچه پولدار هم نیستند، ولی خرید را حتماً باید انجام بدهند. پول نداشته باشی، برای خیلی از چیزهای زندگی، برای لباس و آرایش، باید پول داشته باشی، چون همه به ظاهر شما نگاه می‌کنند."

نوع مصرف دیگری که مورد تأکید بودریار است، مصرف بدن به صورت مدرن آن است. بودریار بدن را مانند شیء می‌داند و نقد صریح خود را به در حال مصرف شدن بدن اختصاص می‌دهد. در مجموعه مصرف، شیئی وجود دارد که از همه زیباتر، گران‌قیمت‌تر و درخشان‌تر

است: این شیء، بدن نام دارد. بدن در این کارکرد جدید و ایدئولوژیک به تمام معنا جایگزین روح شده است (بودریار، ۱۳۸۹: ۱۹۸). به نظر می‌رسد بدن و نمایش آن در میان این گروه از جوانان مجرد، به مصرفی عیان‌تر تبدیل شده است. نمایش بدن، رجوع به باشگاه‌های بدنسازی و تناسب اندام در هر دو گروه جوانان دختر و پسر، رسیدن به تناسب اندام و نمایش آن در جامعه و فضای مجازی، نوعی مصرف بدن مورد نقد بودریار را بازنمایی می‌کند. دخترانی که فارغ از اهمیت ورزش، برای سلامتی بدن، به حضور در باشگاه‌های بدنسازی به منظور پرورش اندام-های فیزیکی خاص بدنشان اقرار می‌کنند. به نظر می‌رسد، می‌توان با رویکردی تحلیلی و جدید ادعان داشت که بدن در مجموعه مصرف در میان مجردان، شیئی زیباتر، گران‌قیمت‌تر، درخشان‌تر و جذاب‌تر از همه چیز است. منزلت‌یافتن بدن برای مجردان، وسیله‌ای برای تفاخر و جذب دیگران است. جوانانی که ارزش بدن برایشان دیگر جای ارزش فرزندآوری را گرفته، ازدواج و فرزندآوری را خدشه وارد کردن به زیبایی بدنشان قلمداد می‌کنند.

نسترن ۳۰ ساله و دانشجوی دکتری تربیت بدنی و مربی باشگاه ورزشی، از تمایل شدید زنان و دختران بر زیباسازی و ورزش برای جذاب کردن بدن‌ها اینگونه سخن می‌گوید:

"این را به عنوان مربی می‌گویم دخترانی که به خاطر سلامتی باشگاه می‌آیند، کم هستند، اکثراً برای اندام زنانه و بزرگ کردن آن به باشگاه می‌آیند. تا جایی که کارشان به تزریق هم می‌رسد."

هانیه ۲۷ ساله دانشجوی معماری به دلیل ترس از ازدواج و فرزندآوری اینگونه سخن می‌گوید که فرزندآوری موجب تغییر هیکل و اندام فیزیکی او خواهد شد:

"وحشت دارم از اینکه حتی به کیلو چاق بشوم، تا که بچه‌دار شوی، بعد زایمان بدبختی باید بکشی هیکلت برگردد مثل سابق بشود."

رویکرد تحلیلی مقاله حاضر و به تبع آن نظریه‌های بودریار در رابطه با مصرف بدن، بازنمایی‌کننده این امر است که مجردان جامعه به‌ویژه در حال بازنمایی بدن به مثابه سرمایه منزلتی و بدن به مثابه بت‌واره (شیء مصرفی) می‌باشند. بدنی که جوانان در حال سرمایه‌گذاری وسیع بر روی آن هستند، به این دلیل که از آن انتظار ثمردهی می‌رود.

ریچارد سنت

ریچارد سنت، جامعه‌شناس و فیلسوف مطرح آمریکایی روس‌تبار است که کتاب "مرگ انسان عمومی" او در نقد انسان خصوصی‌شده و فردگرا از پرفروش‌ترین کتاب‌های جامعه‌شناسی معاصر می‌باشد (سنت، ۱۹۷۷). او از مشهورترین جامعه‌شناسان کنونی جهان و از معدود نظریه‌پردازانی است که کتاب‌هایش در شمار پرفروش‌ترین کتاب‌های جامعه‌شناسی در جهان

است. ریچارد سنت را در آمریکا و انگلستان با عنوان جامعه‌شناسی، با صدای رسا می‌شناسند. او وظیفه جامعه‌شناسی را طرح سؤال‌های توأم با نقد در رابطه با مسائل اجتماعی می‌داند. از مجموع نظریه‌های سنت، می‌توان چنین برداشت کرد که او روند دنیوی شدن زندگی انسان‌ها را عاملی می‌داند که باعث شده از هر زمان دیگری بیشتر به خود واگذار شوند و ما شاهد شکل‌گیری شخصیت‌های خودشیفته و خودخواه باشیم.

سقوط انسان عمومی (انسان اجتماعی)

ریچارد سنت بر اضمحلال تدریجی زندگی عمومی کنشگران اجتماعی تأکید می‌کند. جامعه‌ای جهانی شده که با فرهنگ یکدست در حال حرکت به سوی سقوط زندگی عمومی و همبستگی اجتماعی است. ریچارد سنت منتقد سرمایه‌داری است و اعتقاد دارد که سرمایه‌داری صنعتی و روند دنیوی شدن سبب شده تا انسان هر چه بیشتر به خودش وا گذاشته شود، به‌طوری که می‌توان شاهد پویایی، خصوصی شدن و ایده‌آل گشتن خانواده هسته‌ای، به‌منزله تنها سنگر مقاومت در برابر از دست دادن زندگی عمومی بود. در واقع، سرمایه‌داری سبب تغییر جهت‌گیری هدایت شخص از بیرون به سمت درون است و نتیجه آن، پیدایش شخصیت خودشیفته است. ریچارد سنت بر فردگرایی و طرح این سؤال تأکید می‌کند که روابط در نهایت چه نفعی برای من دارد؟ تمام سؤال‌های فرد بر این قضیه تأکید می‌کند که خود چه نفع یا سودی از روابط می‌برد. ریچارد سنت منتقد فرهنگی است که روابط شخصی، سرد و ناشناخته جای روابط اجتماعی عمومی را گرفته و در مورد خطرات ناشی از فروپاشی حوزه عمومی جامعه، هشدار می‌دهد (سنت، ۱۹۸۳: ۲۴).

با توجه به جمعیت در حال رشد مجردان در جامعه امروزی ایران، به‌ویژه جامعه شهری، می‌توان نوعی بیداد زندگی خصوصی و فردی شده را در میان بخش مهمی از مجردان اجتماع پیدا کرد. به نظر می‌رسد تنها سنگر مقاومت مورد نظر ریچارد سنت که همان خانواده هسته‌ای می‌باشد، نیز در حال کمرنگ شدن است. تجردی که بقایای امر اجتماعی عمومی مانند تشکیل خانواده را هدف قرار داده و جوان مجردی را ساخته و پرداخته کرده که به دنبال منافع فردی و تنه‌نشیست‌های بی‌تفاوتی در قبال اجتماع است. نمونه این فردگرایی را می‌توان از نگاه فرهاد ۳۷ ساله مشاهده نمود:

"از فامیل و فامیل‌بازی بیزارم، به تنهایی عادت کرده‌ام. شاید آخر هفته‌ها به آنها (خانواده) سری بزنم. برایم مهم نیست بقیه چیکار می‌کنند، از بچه داشتن و شلوغی خوشم نمی‌آید و به هدف‌های خودم فکر می‌کنم."

سعید از تنهایی زندگی کردن خود در تهران سخن می‌گوید و اینکه تنهایی و مستقل بودن از خانواده را عاملی برای پیگیری اهداف خود می‌داند:

"چند سال پیش عمداً از شهرستان آمدم به خاطر اینکه زندگی با خانواده برایم خیلی سخت است. با خیال راحت کاری را که دوست دارم، انجام می‌دهم"

ریچارد سنت جوان امروزی را در پی خودنمایی، بی‌بندوباری و نمایش بی‌ملاحظگی خود می‌داند؛ مسئله‌ای که بیش از هر گروه اجتماعی در جامعه ایران، جامعه مجردان را شامل می‌شود. در هر صورت، خانواده‌ها و یا زن و مردانی که ازدواج کرده و دارای همسر هستند، کمتر درگیر خودنمایی و عرضه خود در شبکه‌های مجازی و یا در عرصه عمومی هستند. امروزه، کل هستی جوان مدرن از چرخ اندام‌وار زندگی در سنت بیگانه شده است.

تمدن شهری و انسان‌های بیگانه

ریچارد سنت در مورد شیوه زندگی به شکل زیست‌مجردی بر میدان شهری بسیار تأکید می‌کند. تمدن در شهرها به این معناست که با دیگران به گونه‌ای رفتار کن که گویی آنها بیگانه و غریبه‌اند؛ با فاصله با آنها رفتار کن و در روابط با آنها فاصله لازم را برقرار کن. زندگی شهری تنها شکل زندگی است که در آن زندگی مشترک انسان‌های بیگانه ممکن است. زندگی در شهرها در حال حاضر فاصله زیادی با یک زندگی ایده‌آل دارد. ناشناختگی، غیرشخصی بودن و بی‌انگیزی سبب می‌شود تا انسان‌ها کاملاً از عمومیت کنار بکشند، بجای اینکه در واحدهای اجتماعی مشخص در جستجوی خوشبختی باشند. ریچارد سنت از جماعت‌های خاص و پراکنده صحبت می‌کند که در جامعه شهری شکل گرفته‌اند. انسان‌ها در این جماعت‌ها می‌خواهند با کسانی در ارتباط باشند که تنها و تنها شبیه خودشان باشند. او این شکل جدید را نوعی قرنطینه‌های شخصی می‌داند که انسان‌ها را از تماس واقعی با یکدیگر محروم می‌کند (سنت، ۱۹۸۳: ۳۸۲). این پناه بردن به جماعت‌های محدود خارج از اجتماع، در نهایت به نوعی محلی‌گری تخریبی^۱ تبدیل می‌شود؛ زندگی قبیله‌ای و کوچکی که به تدریج موجب سقوط عمومیت و شکل‌گیری کسالت و سردی در اجتماع است (کسلر، ۱۳۹۴: ۳۴۱).

جماعت‌های شهری مدنظر ریچارد سنت را می‌توان در خرده‌فرهنگ‌های جوانان مجرد در پاتوق‌های کافه‌نشینی، جماعت‌های هنری خاص یا مهمانی‌های خصوصی مشاهده نمود. جوانانی که جماعت خاص و کوچک خود را ساخته و ارتباط خود با هنجارها، خانواده و در کل با جامعه را قطع یا کم‌رنگ می‌کنند. این جوانان با محلی‌گری خاص خود، افرادی که شبیه

۱ . Destructive localism

خودشان نیستند را در اینگونه جماعت‌ها راه نمی‌دهند. تبیین این جماعت‌ها این است که دیگر در اینگونه جوامع افراد یکدیگر را حس نمی‌کنند، کمک کردن و همبستگی گروه‌های متفاوت اجتماعی کمرنگ یا شکننده شده است و با وجود آزادی فردی بیشتر، خسرانی از نوع فروپاشی همبستگی و بی‌تفاوتی اجتماعی گریبانشان را گرفته است. نمونه این جماعت‌ها را می‌توان در روایتی از ناظری و هنرپرور (۱۳۹۴) در کتاب «قهوه پسامدرنی و تفکر کافی‌شاپی» ملاحظه کرد. در این کتاب، جوانان مجردی ترسیم می‌شوند که جماعت‌های روشنفکرانه و مدرنی را برای خود ایجاد نموده، از جهان اجتماعی بیرون از کافه خارج شده و فرهنگ جدیدی خلق می‌کنند. فرهنگی که فردگرایی و به نوعی انزوا و جدایی اجتماعی، تداعی خاص آن برای این گروه از جوانان است. سردی و کسالت، انزوا و درماندگی نوعی امتیاز، و مصرف دود و قهوه پرستیژ جدیدی برایشان می‌سازد.

نادیا، پرستار مجردی است که ۳۴ سال سن دارد. او حدود ۱۱ سال پیش به تهران آمده و از علاقه خود به زندگی در شهر تهران به دلیل شرایط خاص این شهر سخن می‌گوید:

"تمام زندگی، کار نیست. شما کار می‌کنی پول بدست بیاوری که از آن پولت استفاده کنی، می‌توانستم برگردم سمنان و زندگی کنم، ولی ماندم تهران به دلیل اینکه اینجا همه چیز آن طوری است که من می‌خواهم. پُر کافه‌های جور و جور. ما گروه هستیم، با بچه‌ها هر آخر هفته جایی می‌ریم. زمان‌هایی که شیفتم تمام می‌شود، حداقل هفته‌ای سه بار کافه می‌روم. این چیزها را در شهرستان کمتر داری"

نقد فرسایش هویت در شهر پسامدرن

به نظر می‌رسد، اندیشه‌های جوانان مجرد در زمینه هویت آنان، بطور ویژه‌ای به زندگی در شهر پیوند خورده است. شهری مانند تهران برای جوانان مجرد، تبدیل به شهری شده که آنها را از قید و بندهای سنت آزاد می‌کند؛ آزادی فردی‌ای که به نظر می‌رسد برای آنان از تشکیل خانواده مهم‌تر شده است. هویت جوانان در کلان‌شهرها در حال تغییر و متأثر از هویت جهانی اشاعه یافته از نظام سرمایه‌دارانه است. نادر مجرد و ۳۲ ساله، اهل کرج است. از کرج به تهران آمده تا بتواند آزادی شخصی بیشتری را دور از خانواده تجربه کند:

"از ۲۱ سالگی آمدم تهران، تنهایی واسه خودم خانه اجاره کردم. خانه‌مان کرج بود، می‌شد بروم و برگردم، ولی ترجیح دادم تنها زندگی کنم. دنیای خودم را دارم، با رفیقا بیشتر به من خوش می‌گذرد."

ریچارد سنت در کتاب خود با عنوان «گوشت و سنگ»^۱ درصدد تعمیق افکار و جهت‌دهی آن به سمت فرسایش هویت اجتماعی در شهر است. انتخاب این عنوان، در واقع، نقد شکل-گیری

ساختمان‌های بلند در کنار انسان‌ها است که مانند کنار هم قرارگرفتن انسان به عنوان گوشت در کنار ساختمان‌های سنگی سرد است. این تصادفی نیست که او بر پیشانی این اثر معروف خود چنین نقلی را از ارسطو می‌گذارد: «شهر از انواع انسان‌های گوناگون تشکیل می‌شود، انسان‌های یکسان، نمی‌توانند شهری را بنا بکنند». البته او در اینجا و بیش از هر چیز درصدد بررسی مسئله فقر حسی در فضای زندگی شهری است. اگر چه به ظاهر دوران معاصر و پسامدرن مَهر آزادی را بر پیشانی آدمیان می‌زند؛ درواقع فضای شهری به‌تدریج فاقد مکان‌هایی می‌شود که انسان‌ها بتوانند در آن با خیال راحت پرسه بزنند و به‌این‌ترتیب از امکان تماس برخوردار باشند. بنابراین، فضاهایی که انسان‌ها می‌توانند در آنها با یکدیگر در تماس قرار گیرند و از انزوا خارج شوند، هرروز محدودتر می‌شود؛ به‌طوری‌که انسان‌ها این انگیزه را پیدا می‌کنند که هرچه زودتر از آنها بگذرند و نه اینکه مقداری بنشینند و آنجا با دیگر افراد جامعه تعامل داشته باشند. در این حالت، با وجود عدم مکان‌های مناسب شهری، افراد به حال خود رها خواهند شد. شهرهای امروزی، هرچه بیشتر به شکل شهرهایی درآمده‌اند که مناسب با نیازهای رانندگان اتومبیل‌ها هستند، نه عابرین پیاده و در نقشه‌کشی آنها به نیازهای عابرین پیاده توجهی نمی‌شود. در واقع، انسان‌های محفوظ در اتومبیل‌هایی از آهن و شیشه با ترافیک از هر نوع تماس با یکدیگر محروم می‌شوند (سنت، ۱۹۹۴: ۲۱).

بررسی آمار مجردان در پژوهش‌های مختلف مؤید این موضوع است که بیشتر جمعیت جوانان مجرد در شهرهای مدرن و صنعتی حضور دارند. به این معنا که شهرها با ویژگی‌هایی ازجمله جدایی و فضای کاربردی محض، مانعی بر تعامل آدمی فراهم می‌کند. روح سرد شهروندان در شهرهای مدرن، راه را برای رهاشدن در فردیت جوانان باز گذاشته و مکان‌های تعامل اجتماعی و مشارکت اجتماعی را به مکان‌های تجاری و سرمایه‌دارانه تبدیل کرده است. ترافیک شهری، شلوغی جمعیت، عدم سکوت و آرامش، رقابت در کسب درآمد و ماشینی‌شدن روابط در شهرها، حتی فرصت خیال، برای ازدواج و تشکیل خانواده را از جوانان شهری گرفته است و از بین بردن فضاهای غیرصنعتی در راستای منافع پولی، هر روز شهروندان این شهرها را از یکدیگر دور می‌کند.

۱ . Flesh and Stone

ریچارد سنت در کتاب «خوردگی شخصیت»^۱ کاملاً به سمت وحدت، انسجام، همبستگی و ثبات در مفهوم معقول هویت برمی‌گردد و می‌گوید در جهان مدرن انسان‌ها ناچارند مدام مکان‌ها و جایگاه شغلی‌شان را عوض کنند؛ همین سبب می‌شود تا نتوان زندگی‌نامه آنها را بدون انقطاع روایت کرد و این امر موجب فرسایش هویت آنان است (سنت، ۱۹۹۵: ۴۵۸). در تحلیل نظریه ریچارد سنت، او منتقد فرهنگی است که هویت جمعی فرد را دچار فرسایش کرده و تأکیدی ماشینی بر پیگیری اهداف شخصی دارد. این نظر نمایش اشاعه فرهنگی در میان جوانان است که در عصر حاضر کمترین جمع‌های همبسته‌ساز، کمترین مسئولیت اجتماعی مشارکت‌ساز و در یک کلمه جوان عمومی را بدل به جوانی فراری از مسئولیت، فردگرا و منزوی کرده است. فرسایش هویت جمعی مورد نظر ریچارد سنت، خسران فرهنگ پسامدرنی است که تجرد تنها، یکی از خسارت‌های مرگ انسان عمومی است و در نهایت کلام سنت، می‌توان نوعی پیش‌بینی فرسایش همبستگی اجتماعی را مشاهده نمود. در تحلیل نقادانه سنت می‌توان از بیزاری و بیداد خصوصیت و فردگرایی زندگی بخش قابل توجهی از جوانان مجرد سخن گفت.

۴. بحث و نتیجه گیری

زیست‌مجردی جوانان چه به صورت انتخابی و آگاهانه و چه به صورت اجباری و ناآگاهانه، در حال تبدیل‌شدن به چالش و فرمی جهانی است. زندگی کردن به صورت مجردی در میان مهم‌ترین قشر اجتماعی، یعنی جوانان، از تمامی جهات قابل تبیین به عنوان یک مسئله اجتماعی است. پدیده‌ای مدرن که بخش قابل توجهی از مردم آن را مسئله تلقی می‌کنند، در مورد آن نگرانی داشته و معتقدند باید برای آن راه‌حلی ارائه کنند. این فرم جدید زندگی در اجتماع، جملگی جوامع از غرب تا آسیا و آفریقا (پارک، ۲۰۲۰؛ هیل، ۲۰۲۰؛ ماهاراج و شانگاز، ۲۰۲۰؛ آپوستولو، ۲۰۱۹؛ هیماوان و همکاران، ۲۰۱۸) را درگیر خود کرده است. اما اینکه چرا از رویکرد تحلیلی و نظری باید به این مسئله نگاه کرد؛ دلیل آن فقدان این نوع پژوهش در حوزه زیست‌مجردی جوانان و تأکید بر نقش رسانه و فرهنگ اغواکننده جهان معاصر در پدیدآمدن آن می‌باشد.

اگر در پرداختن به مسئله اجتماعی زیست‌مجردی جوانان، تنها به آنان به‌عنوان عوامل شرایط به وجود آمدن مسئله توجه شود، نقش عوامل مهمی از جمله رسانه، فرهنگ جهانی و

^۱ . The Corrosion of Character

مدرنیته مطرح نخواهد شد. این در حالی است که رویکرد نظری مقاله حاضر موضوع جامعه‌شناسی را جامعه دانسته و همانند تأکید سی رایت میلز وظیفه جامعه‌شناس را استفاده از تخیل جامعه‌شناسی به منظور تحلیل مسائل اجتماعی می‌داند. مقاله با تسخیر و به‌کارگیری تخیل جامعه‌شناسی مخاطبان خود، حساسیت آنان را نسبت به مسئله اجتماعی بالا برده و نگاهی دقیق‌تر را برایشان به ارمغان می‌آورد. نیت نویسندگان آن است که نه تنها خوانندگان به این موضوع حساس شده، بلکه با ذهنیت پرسشگر خویش در پی کشف و کندوکاو پیچیدگی‌ها و رمزهای حیات اجتماعی جوانان مجرد باشند. دارا بودن این نوع نگاه و روش، در مقابل تبیین‌های معمولی مردم برای مسائل اجتماعی قرار می‌گیرد. از این‌رو، نکته قوت رویکرد نظری و تحلیلی، تأکید بر درک مسائل اجتماعی با تکیه بر فرهنگ مدرن و ابزارهای آن مانند رسانه‌های مجازی است تا برچسب فردی زدن و مسئله‌دار بودن جامعه مجردان. درواقع، با پرداختن به ریشه‌های مسئله اجتماعی، انسان اجتماعی به ناهماهنگی‌های موجود در جامعه حساس می‌شود. در این بین، بودریار و سنت با رویکردی منتقدانه نسبت به مسائل جامعه مدرن به روشنی تبیین‌گر مسائل جوانان در عصر حاضر می‌باشند. ژان بودریار با تأکید بر مسائل اغواساز جوانان از قبیل رسانه‌های مدرن و مجازی، ابتذال اخلاقی و هرزه‌نگاری جنسیت، مصرف‌گرایی و اصل لذت‌خواهی، به نقش عناصر سیال و متغیر در زندگی جوانان اشاره می‌کند. برخلاف برخی تبیین‌های متداول، که به تنهایی تمرکز خود را بر افراد درگیر مسئله اجتماعی قرار می‌دهند و جوانان را مقصران اصلی شرایط به وجود آمده می‌دانند، بودریار تأکید می‌کند این عناصر اغواساز اجتماعی-فرهنگی هستند که شرایط اقشار جامعه را تعیین می‌کنند. مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی نو معتقد است نه تنها باید به عوارض و پیامدهای مسائل اجتماعی پرداخت، بلکه باید به ریشه‌ها و منشأ اجتماعی آن نیز توجه نمود. همچنین، در رابطه با ریچارد سنت باید این‌گونه نظر داد که او مانند اولریش بک، پی‌یر بوردیو و آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی است که فراتر از علایق علمی مستقیم و صرفاً بی‌طرفانه، مواضع روشنفکری و مدرن نسبت به مسائل اجتماعی دارد و نمی‌تواند مواضع خود را در کار علمی دخیل نکند یا بهتر بگوییم او عامدانه این کار را انجام می‌دهد؛ چراکه معتقد است این، وظیفه جامعه‌شناسی است. او در این رابطه می‌گوید: «من فکر می‌کنم جامعه‌شناسی مدرن بیمار است و دلیل اصلی را در این می‌بینم که بجای آنکه دیدگاه انتقادی آسیب‌های اجتماعی و جامعه داشته باشد، توافقی بنیادین با دنیا را نشان می‌دهد» (کسلر، ۱۳۹۴، به نقل از ریچارد سنت، ۱۹۹۴: ۶۲).

بنابراین، با توجه به وضعیت فرهنگی-اجتماعی مورد تأکید بودریار و ریچارد سنت، می‌توان نیم‌رخ تحلیلی جدید از جامعه مجردان ارائه کرد. جوانان مجردی که با امیالی سرریز شده در پی ایجاد نیازهای جدید و مصرف نیازها به اشکال متفاوت است؛ نیازهایی که فرد به‌تنهایی در خلق

آن نقشی ندارد؛ بلکه با کمی تأمل و تحلیل می‌توان به نقش رسانه در اشاعه جهانی ارزش‌های نوین و فردگرایانه، فرهنگ جمع‌زدا و خانواده‌زدا، تداعی فرم زندگی جدید و مواجهه‌ای تمام‌عیار با خانواده پی‌برد. گروهی از جوانان مجرد در بستر این شکل جدید زندگی در حال نوعی بازیافت فرهنگی هستند. این به معنای آن است که اگر آنان می‌خواهند از قافله لذت‌بردن و مصرف، عقب‌نمانند و صلاحیت خود را به عنوان جوان مدرن و مصرف‌کننده از دست ندهند، دائماً باید خود را به‌روز کرده و در فضای مجازی و مد به نمایش گذارند. حال سؤال اینجاست با چنین بستری، آیا مجالی برای تفکر در باب تشکیل خانواده به‌عنوان یک نیاز مهم برای جوان مجرد باقی می‌ماند؟ مقاله حاضر در کمترین نقش تحلیلی و کاربردی خود تداعی‌کننده حساسیت نظری است که مسئله‌ای اجتماعی را طرح کرده و هشدار می‌دهد در باب تداوم و ترویج این فرم فرهنگی معاصر می‌باشد. درواقع، می‌توان این‌گونه نظر داد که در آسمان فرهنگ نوین حاکم بر زندگی برخی از جوانان، باد فردگرایی و اجتماع‌زدایی می‌وزد. فردگرایی که به نظر می‌رسد جوان امروزی در انتخاب آن به‌نوعی دچار الزام گشته، چراکه رسانه، فضای مجازی، مد و مصرف، ویتروینی از انتخاب‌های فردگرا را به او عرضه می‌کند. در اینجاست که می‌شود مجدد تأکید کرد که بیراه نیست اگر بخش قابل‌توجهی از مردم، عدم ازدواج جوانان و مجردزیستی را مسئله‌ای نگران‌کننده دانسته و به دنبال آن باشند که راه‌حلی برایش ارائه دهند. به نظر می‌رسد که جبر تکنولوژیک، فرایند تکنولوژیک ارتباطات فضای مجازی از یک طرف و مصرف‌گرایی و فردمحوری از طرف دیگر، پیامی آمرانه را عرضه می‌دارد: پیام‌های مجازی، مصرف پیام، دکوپاژ و نمایشی‌کردن، عدم شناخت ارزش‌های اصیل مانند تشکیل خانواده، ستایش کالا و لذت‌جویی به شکل افراطی در حال شرطی‌سازی تبعیت از خود را فراهم می‌کنند؛ که مجردزیستی جوانان تنها نمونه‌ای از پیامد مسئله‌های متنوع دیگر است. مجموع عوامل موردنظر، بر این موضوع تأکید دارد که در پرداختن به مسئله زیست‌مجردی و ارائه راه‌حل برای آن باید دیدی تحلیلی و علمی داشت. در این میان، نقش جامعه‌شناسان بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

زیست‌مجردی جوانان به‌عنوان یک فرم اجتماعی، مسئله‌ای دشوار و چندپاره است؛ اما این به معنای حل‌ناشدنی بودن آن نیست. می‌توان به‌عنوان جامعه‌شناس کاری انجام داد. جامعه‌شناس باید تحلیل‌هایی که در غالب اوقات به‌صورت سطحی هدایت‌گر برنامه‌ریزی‌های اجتماعی است را کنار زده و مسئله را به‌صورت ریشه‌ای شناسایی کند. برای حل مسئله‌ای مانند زیست‌مجردی، ابتدا باید خارج از برچسب‌های رایج و قضاوت‌های از پیش موجود، به شناخت و تشخیص این گروه عظیم اجتماع پرداخت. زبان آنان، جماعت‌های مجازی و مکانی آنان را فهمید، به نظاره نشست و تعاملی مشارکتی با آنان برپا و سپس آسیب‌شناسی کرد. همچنین،

زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی-فرهنگی (رویکردی تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سنت)

باید در گام دوم این موضوع را مدنظر قرار داد که راه‌حل مسئله جوانان رعایت شأن و احترام متقابل و در کنار آن ارائه حمایت اجتماعی برای پیشگیری از رهاشدگی و طرد آنان باشد. جامعه باید بپذیرد در شکل‌گیری هر مسئله اجتماعی ازجمله کاهش اهمیت تشکیل خانواده، دچار غفلت شده و برای راه‌حل آن به دنبال راهکاری از خود میدان مسئله باشد نه خارج از میدان اجتماعی و ارائه برنامه‌های غیرکارشناسی. در این پژوهش سعی شد تا حساسیت و دغدغه‌ای نسبت به مسئله‌ای اجتماعی جلب شده و با شناخت عوامل مدرن، نگاه را از سطح به ریشه مسئله برد. به نظر می‌رسد اگر در تحلیل مسئله زیست‌مجردی، حساسیت نظری و عملی نسبت به آن ایجاد شود، جامعه‌شناسی نقش خود را به‌خوبی ایفا کرده است.

منابع

- افراسیابی، حسین؛ سیارخلج، حامد؛ شکوهی‌فر، کاوه (۱۳۹۵). «عوامل مرتبط با مدگرایی در بین جوانان شهر یزد». جامعه پژوهی فرهنگی. سال هفتم. بهار ۱۳۹۵. شماره ۱ (پیاپی ۱۹): ۶۴-۳۵.
- ایمان‌زاده، ایمان؛ محمد زاده، صدیقه و علیپور، سریه (۱۳۹۶). «تجربیات زیسته دانشجویان تحصیلات تکمیلی دختر دانشگاه تبریز از ازدواج دیرنگام (مطالعه ای پدیدار شناختی)». زن در فرهنگ و هنر، دوره ۹، شماره ۴: ۵۴۱-۵۶۰.
- باقری، شهلا؛ مداحی، جواد و لطفی خاچکی، طاهره (۱۳۹۸). «برساخت معنایی تأخیر سن ازدواج براساس نظریه زمینه‌ای (مطالعه موردی: دانشجویان دختر شهر مشهد)». زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۷، شماره ۱: ۴۳-۶۹.
- بودریار، ژان (۱۳۸۶). اغوا. ترجمه ایمن قضایی، پاریس: شعر.
- بودریار، ژان (۱۳۸۹). جامعه مصرفی. اسطوره‌ها و ساختارها، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- بهروزیان، بهروز و حسنونند، احسان (۱۳۹۶). «بازسازی معنایی روابط جنسی پیش از ازدواج: ارائه یک نظریه زمینه‌ای». دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۳ شماره ۲: ۱۸۷-۲۱۲.
- حسینی، محمدرضا؛ علی نژاد، منوچهر و پیری‌نژاد، محمد (۱۳۹۷). «مصرف‌گرایی و عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر آن در بین جوانان شهر تهران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر. دوره ۷، شماره ۱۳: ۳۷-۵۹.

- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۴). فرهنگ پسامدرن. نشر نی: تهران. چاپ دوم ۱۳۹۴.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹). مبانی نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر ثالث.
- سالنامه آماری تهران، شهرداری تهران، ۱۳۹۷.
- علی تبار، سیده‌ادی؛ قنبری سعید، زاده محمدی، علی و حبیبی، مجتبی (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بین روابط جنسی پیش از ازدواج با نگرش به روابط فرازناشویی». خانواده پژوهی. دوره ۱۰، شماره ۳۸: ۲۵۵-۲۶۷.
- فسایی، سهیلا و پروایی، شیوا (۱۳۹۶). «بازنمایی روابط خانوادگی در فیلم‌های اصغر فرهادی (چهارشنبه سوری، درباره الی... و جدایی نادر از سیمین)». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. دوره ۹، شماره اول: ۲۹-۵۲.
- قنبری، علی؛ سلمانوندی، شاپور و فاطمی، نرگس السادات (۱۳۹۷). «تأملی بر تأثیر روابط جنسی پیش از ازدواج بر گرایش به ازدواج مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان». پژوهش راهبردی مسائل اجتماعی ایران. دوره ۷، شماره ۳ - شماره پیاپی ۲۲: ۵۴-۳۳.
- کسلر، دیرک (۱۳۹۴). نظریه‌های روز جامعه‌شناسی از ایزنشتات تا پسامدرن‌ها. ترجمه کرامت الله راسخ، نشر آگه.
- گین، نیکلاس (۱۳۸۹). ماکس وبر و نظریه پست‌مدرن (جدال عقل و افسون). ترجمه: مصدق، محمود، تهران: انتشارات نهادگرا.
- مختاری، مریم، ملک‌احمدی، حکیمه (۱۳۹۶). «هرزه‌نگاری و فراواقعیت؛ مطالعه کیفی تجارب کاربران ایرانی در استفاده از محصولات هرزه‌نگاری». فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۸)، ۷۱-۹۹.
- ناظری، مهرداد و هنرپرور، ایمان (۱۳۹۴). قهوه پسامدرن و تفکرکافی شاپی. چاپ اول، تهران: انتشارات علم.
- وارد، گلن (۱۳۸۴). پست مدرنیسم. علی مرشدی زاد. تهران: نشر قصیده سرا.

Apostolou, M. (2017). Why People Stay Single: An Evolutionary Perspective. *Personality and Individual Differences*, 111, 263-271.

Apostolou, M., Matogian, I., Koskeridou, G., Shialos, M., & Georgiadou, P. (2019). The Price of Singlehood: Assessing the Impact of Involuntary Singlehood on Emotions and Life Satisfaction. *Evolutionary Psychological Science*, 5(4), 416-425.

- Apostolou, M., Papadopoulou, I., & Georgiadou, P. (2019). Are People Single by Choice? Involuntary Singlehood in an Evolutionary Perspective. *Evolutionary Psychological Science*, 5(1), 98-103.
- Australian Bureau of Statistics. (2016). Marriages and Divorces, Australia, 2015. Retrieved from <http://www.abs.gov.au/ausstats/abs@.nsf/mf/3310.0>.
- Corselli-Nordblad, L., & Gereoffy, A. (2015). Marriage and Birth Statistics-living together in the EU... Retrieved Fr http://ec.europa.eu/eurostat/statisticsexplained/index.php/Marriage_and_Birth_Statistics_new_ways_of_living_together_in_the_EU.
- Dea Ngelis, T. (2007). Is Internet Addiction Real?. American Psychological Association. In: <http://www.apa.org/monitor/aproo/addiction.html>.
- Geist, C. (2017). Marriage Formation in Context: Four Decades in Comparative perspective. *Social Sciences*, 6(1), 9.
- Hill, M. E. (2020). "You Can Have it All, Just Not at the Same Time": Why Doctoral Students are Actively Choosing Singlehood. *Gender Issues*, 1-25.
- Himawan, K. K., Bambling, M., & Edirippulige, S. (2018). The Asian Single Profiles: Discovering Many Faces of Never Married Adults in Asia. *Journal of Family Issues*, 39(14), 3667-3689.
- U.S. Census Bureau. (2016). Unmarried and Single Americans Week: Sept. 18-24, 2016. Retrieved from <https://www.census.gov/content/dam/Census/newsroom/facts-for-features/2016/CB16-FF.18>.
- Maharaj, P., & Shangase, T. (2020). Reasons for Delaying Marriage: Attitudes of Young, Educated Women in South Africa. *Journal of Comparative Family Studies*, 51(1), 3-17.
- Park, Y., Impett, E. A., & MacDonald, G. (2020). Singles' Sexual Satisfaction is Associated with More Satisfaction with Singlehood and Less Interest in Marriage. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 0146167220942361.
- Sennet, Richard (1994). *Flesh and Stone. The Body and the City in Western Civilization*. New York, London.
- Sennet, Richard (1977). *the fall of Public Man (Dt. Verfall und Ende Des öffentlichen lebens. Vie Tyrannei der Intimitat*. Frankfurt/M. 1983).
- Sennett, Richard (1994). *Flesh and Stone. The Body and the City in Western Civilization*. New York, London. (Dt. *Fleisch und Stein. Der Körper und die Stadt in der westlichen Zivilisation*. Berlin 1995).
- Sennett, Richard (1995). "Die Unbehaustheit. Ein Gespräch mit dem amerikanischen Stadtsoziologen Richard Sennett", in: *Frankfurter Puu* 2010 (22.12.2005 2.17 eit iind Rild).
- Voros, F. (2009). The Invention of Addiction to Pornography. *Sexologist*. Vol. 4. No. 18. PP. 243-246.

